ضياء الشهاب فی شرح شهاب الأخبار

راوندی قطب الدین

تحقيق : مهدى سليمانى آشتيانى؛ قم : دارالحديث، 1389، شمارگان 1000 نسخه، 664 ص.

حسين شانظرى

مؤلف شهاب الأخبار

ابوعبدالله، محمّدبن‏سلامة بن جعفر، معروف به «قاضى قُضاعى»، از دانشوران نيمۀ نخست سده پنجم است. از تاريخ زندگى او اطلاعات چندانى در دست نيست. همين اندازه مى‏دانيم که در دوران فاطميان در مصر مى‏زيست و در علومى چند، از جمله: ادبيات، فقه، حديث، تفسير و تاريخ، دست داشته و در سه علم اخير، آثارى از او به يادگار مانده است. وى در مسند قضاوت بود و در دوران وزارت على‏بن‏احمد جَرجرايى - وزير دربار فاطميان - منشى او بود و روزگارى چند به عنوان سفير فاطميان در حکومت روم شرقى، در قسطنطنيه اقامت داشت. او در شب پنج‏شنبه، شانزدهم ذى‏القعده سال 454ق، چشم از جهان فروبست.

«تاج سبکى» در الطبقات الکبرى او را چنين معرفى کرده است:

محمّدبن‏سلامة بن جعفربن‏عليّ القاضي، أبوعبدالله القضاعي[1] الفقيه، قاضي مصر، مصنّف کتاب الشهاب، سمع أبا مسلم محمّدبن‏أحمد الکاتب، و أحمد بن بربال، وأبا الحسن بن جهضم، وأبا محمّدبن‏النحّاس، وآخرين.

روى عنه الحميديّ، وأبوسعد عبدالجليل الساوي، ومحمّدبن‏محمّد بن برکات السعيدي، وسهل‏بن‏بشر الأسفراييني، و أبوعبدالله الرازي في مشيخته، والخطيب، وابن‏ماکولا، وآخرون.[2]

ابن ماکولا نير نوشته است: «کان متفنّنا فى علوم، ولم أر في مصر من يجرى مجراه».[3]

قاضى قُضاعى از جمله عالمانى است که در رشته‏هاى گوناگون کسب دانش کرده، در برخى از رشته‏ها تأليفاتى نيز از خود به يادگار گذاشته است. فهرستى از آثار او به اين شرح است:

1. الإنباء عن الأنبياء؛[4]

2. الإنباء في الحديث؛[5]

3. المختار في ذکر الخِطط والآثار في مصر؛[6]

4. أمالي في الحديث؛[7]

5. تفسير القرآن؛[8]

6. درّة الواعظين وذخر العابدين؛[9]

7. دُستور معالم الحِکم من کلام الإمام عليّ بن أبي طالب عليه‏السلام؛[10]

8. دقائق الأخبار وحدائق الاعتبار في الحِکم؛[11]

9. شهاب الأخبار الکتاب؛

10. عيون المعارف وفنون الخلائف في التاريخ؛[12]

11. مُسند الشِّهاب؛[13]

12. مناقب الشافعي؛[14]

13. نزهة الألباب في التاريخ؛[15]

جايگاه شهاب الاخبار نزد اماميه

شهاب الأخبار، کتابى است فراهم‏آمده از حدود 1200 سخن حکمت‏آميز و حکمت‏آموز از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در نصايح و سفارش‏هاى اخلاقى، و خاتمه‏اى مشتمل بر دعاهايى از آن حضرت.

مؤلّف، در گزينش و گردآورى سخنان رسول خدا، اسناد احاديث را حذف کرده، در صحت آنها به بلاغت کلام، اکتفا نموده است؛ سپس بر اساس تقارب الفاظ و تناسب معانى، به تبويب احاديث پرداخته است.

اين کتاب، فارغ از شيعه يا سنّى‏بودن گردآورنده آن، از همان آغاز، مورد توجه عالمان بوده است و حديث‏پژوهان و حديث‏شناسان شيعه و اهل سنّت، با ديدۀ عنايت به آن نگريسته‏اند.

علاّمه حلى در اجازه معروف خود به بنى زهرة فرموده است:

ومن ذلک جميع کتاب الشهاب للقاضي أبي عبدالله محمّدبن‏سلامة القضاعي المغربي، وباقي مصنّفاته ورواياته عنّي، عن والدي رحمه‏الله عن السيّد فخار بن معد الموسوي، عن القاضي ابن الميداني، عن القاسم بن الحسين، عن القاضي أبي عبدالله المصنّف.[16]

همچنين شيخ منتجب‏الدين مى‏نويسد:

السيّد فخرالدين شميلة‏بن‏محمّدبن‏هاشم الحسيني، عالم صالح، روى لنا کتاب الشهاب للقاضي أبي‏عبدالله حمّدبن‏سلامة‏بن‏جعفر القضاعي عنه.[17]

محدّث نورى در بيان کوتاهى، علتِ اعتبار و اهميت شهاب الأخبار را مطرح می‏کند و حتى احساس قلبی مؤلف شیعه آن را پيش می‏کشد و مى‏گويد :

وربّما يستأنس لتشيّعه باُمور :

منها : توغّل الأصحاب على کتابه، والاعتناء به، والاعتماد عليه، وهذا غير معهود منهم بالنسبة إلى کتبهم الدينيّة، کمالا يخفى على المطّلع بسيرتهم.

ومنها: أنّه قال في خطبة الکتاب بعد ذکر النبيّ صلى‏الله‏عليه‏و‏آله: أذهب الله عنهم الرجس، وطهّرهم تطهيرا، ولم يعطف عليهم الأزواج والصحابة، وهذا بعيد عن طريقة مؤلّفي العامّة غايته.

ومنها : أنّه ليس في تمام هذا الکتاب من الأخبار الموضوعة في مدح الخلفاء - سيّما الشيخين، والصحابة - خبر واحد مع کثرتها، وحرصهم في نشرها ودرجها في کتبهم بأدنى مناسبة، مع أنّه روى فيه قوله صلى‏الله‏عليه‏و‏آله : «مثل أهل بيتي کمثل سفينة نوح، من رکب فيها نجا، ومن تخلّف عنها غرق».

ومنها : إنّ جلّ ما فيه من الأخبار موجود في اُصول الأصحاب ومجاميعهم، کما أشار إليه المجلسي أيضا، وليس في باقيه ما ينکر ويستغرب، وما وجدنا في کتب العامّة له نظيراً ومشابهاً.

وبالجملة، فهذا الکتاب في نظري القاصر في غاية الاعتبار، وإن کان مؤلّفه في الظاهر - أو واقعاً - غير معدود من الأخيار.[18]

علامه مجلسى دربارۀ اين کتاب مى‏گويد: «اگر چه کتاب شهاب از تأليفات عالمان اهل سنّت است، امّا بيشتر فقرات آن در کتب و اخبار محدّثان شيعه آمده است».[19]

برخى از بزرگان اماميه بر اين کتاب شرح نوشته‏اند که از ميان آنها، سه شرح از اهميت بيشترى برخوردار است:

1. روح الأحباب و روح الألباب فى شرح الشهاب الأخبار، ابوالفتوح الرازى (ق 6 ق)، نويسنده تفسير معروف روض الجنان و روح الجنان؛

2. ضياء الشهاب قطب الدين سعيد الراوندى (م 573 ق)؛

3. ضوء الشهاب؛ سيد فضل الله بن على الراوندى (م ح 572 ق).

از شرح «ابوالفتوح» تا کنون نسخه‏ای پيدا نشده است و نسخه‏هاى موجود، ظاهراً با شرح ديگرى اشتباه شده است. از ضوءالشهاب نسخه‏هاى مختلفى در دست است که يکى از مؤسسات پژوهشی در حال تحقیق و آماده‏سازی آن است. ضياء الشهاب نيز که ارائه شده است.

مؤلف شرح

شارح شهاب الاخبار، سعيدبن‏هبة‏الله، مشهور به قطب راوندى (م 573 ق)، از برجسته‏ترين دانشمندان قرن ششم هجرى است. منتجب‏الدين او را با عباراتِ «فقيه، عين، صالح، ثقه» معرفى کرده است و ابن‏فُوَطى، از مشاهير عامه، قطب راوندى را با تعبير «فقيه الشيعة» مى‏ستايد.[20]

قطب در اصفهان، همدان و خراسان از بزرگانِ روزگار خود بهره برده است و از از کسانى مثل ابوجعفر حلبى، امين‏الاسلام فضل‏بن‏حسن طبرسى - صاحب مجمع البيان - عمادالدين طبرى، ابوالسعادات شجرى و ديگران روايت مى‏کند.

کسانى هم مانند ابن‏شهرآشوب صاحب معالم العلماء - منتجب‏الدين و رازى - صاحب الفهرست - شاگرد او بوده‏اند.

ايشان در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه عليهاالسلام در صحن بزرگ يا همان صحن اتابکى، مدفون است.

برخى از مهم‏ترين آثار او چنين است:

1. إحکام الأحکام؛

2. الإغراب في الإعراب؛

3. بيان الانفرادات؛

4. تحفة العليل؛

5. تهافت الفلاسفة؛

6. جواهر الکلام في شرح مقدمة الکلام؛

7.الخرائج والجرائح؛

8. خلاصة التفاسير؛

9. رسالة في أحوال أحاديث أصحابنا؛

10. سلوة الحزين؛

11. فقه القرآن المنتزع من کلام الملک الديّان؛

12. قصص الأنبياء؛

13. کتاب المزار؛

14. لباب الأخبار؛

15. المعارج في شرح نهج البلاغة؛

16. مفتاح المتعبّد؛

17. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة؛

18. نهية النهاية.[21]

اهميت شرح قطب راوندى

به صورت مختصر، اين شرح و کتاب از جهاتى حائز اهميت و ارج است که به برخى موارد اشاره مى‏کنيم:

1. به قلم يکى از برجسته‏ترين دانشمندان و فقهاى اماميه نوشته شده است.

2. از میراث کهن به شمار مى‏رود؛ يعنى مشخصاً از قرن ششم هجرى برجاى مانده است.

3. از جهت مباحث تقريبى، داراى اهميت است. مى‏دانيم در ميان تأليفات شيعى، آثار محدود و معدودى داريم که اصل کتاب از عامه باشد و يکى از بزرگان اماميه آن را شرح کرده باشد، و اين کتاب چنين است.

4. از حيث فقه الحديثى و فهم کلام معصوم، اين کتاب بسيار غنى است و نکات و دقايق زيادى را کاويده و مشخص کرده است.

در شرح و بسط احاديث فقهى، آثار زيادى سراغ داريم که معمولاً دقايق و ظرايف احادیث مورد توجه قرار گرفته است؛ اما از حوزه فقه که خارج مى‏شويم، با انبوهى از روايات مواجهيم که داراى پیچیدگی‏ها و دشوارى‏هايى هستند که کمتر به آن پرداخته شده است. اين معنا در ضياء الشهاب مورد توجه است؛ ضمن آنکه صدها روايت شرح شده، نکاتى از آن روشن و ارائه گشته است.

5. مؤلف در اطراف یک روایت به طرح مباحث ادبى پرداخته است؛ يعنى قطب راوندى علاوه بر اينکه فقيه و محدثی ژرف‏نگر است، اديب قوى و مسلطى هم هست و در ابتداى شرح هر حديث، مباحث دقيق ادبى آن را نيز بيان مى‏کند.

6. از جهت مصادر روايى نيز احاديث بسیاری در اين کتاب آمده که در مصادر و منابعى که امروز در دست ماست، وجود ندارد. اين واقعيت، نشان مى‏دهد آثارى در دسترس و اختيار مؤلف بوده که اکنون به دست ما نرسيده است و در طول سال‏ها و قرون از بين رفته است.

7. نکتۀ ديگرى که هم در متن شهاب الاخبار وجود دارد و به‏تبع در شرح هم خود را به‏خوبى نشان مى‏دهد، اهميت اين کتاب يا اين دو کتاب به منزلۀ اثر اخلاقى و تربيتى است. حدود هزار روايت از پيامبر اکرم(ص) که همۀ آنها جنبه اخلاقى دارد و از درر و غرر کلمات نبى اکرم است، انتخاب شده است؛ يعنى کسى که شهاب و يا شرح آن را مطالعه مى‏کند، کاملاً متوجه مى‏شود که قصد مؤلف، فقط جمع روايات نبوده است؛ چراکه از اين مجموعه‏هاى روايى، چه در ميان عامه و چه در ميان خاصه زياد داريم. اينکه شهاب الأخبار مورد توجه واقع شده و حتى علماى شيعه به آن اقبال نشان داده‏اند، نشان مى‏دهد انتخاب و چينش قاضى قضاعى، مورد پسند و عنايت دانشمندان بعد از او واقع شده است.

چند نکته دربارۀ تحقيق ضياء الشهاب

دربارۀ تحقيق و تصحيح اين کتاب، اشاره به چند نکته مناسب است:

1. کتاب داراى مقدمۀ تحقيق مفصل و طولانى است.

2. همۀ روايات متن شهاب الأخبار دو گونه آدرس‏دهى شده است:

اول: منابع مهم عامه که از مسند الشهاب - تأليف مؤلف متن، يعنى قاضى قضاعى - شروع مى‏شود و برخى ديگر از مصادر اوليه - در صورت وجود - ذکر شده است.

دوم: اگر مصدرِ روايى شيعى وجود داشته، ذکر شده است.

3. روايات موجود در شرح، از منابع اماميه آدرس‏دهى شده است و اگر مصدر امامى نداشته، به منابع اهل سنت ارجاع داده شده است.

4. در بيان قطب راوندى از کتاب النبوة صدوق ذکر شده که جزء آثار مفقود است.

5. قطب راوندى از برخى مشايخ و استادان خود در متن کتاب نام برده است.

6. چون ضياء الشهاب رویکرد ادبى نيز دارد، در پاورقی‏های کتاب ارجاعات مفصلی به کتب لغت و ادبيات دارد.

7. برخى روايات موجود در ضياء الشهاب در مآخذ مشهور وجود ندارد و معمول اين روايات از ضوء الشهاب فضل‏الله راوندى (مخطوط) آدرس‏دهى شده است.

8. با آنکه دستنوشتۀ مورد استفاده به خط علم‏الهدى - فرزند فيض کاشانى - است، اما چون منحصر به فرد و تک­نسخه بوده، ظاهراً برخى مشکلات قابل حل و رفع نبوده است.

9. در مقدمۀ مفصل کتاب، تصويرى از دستنوشتۀ ضياء الشهاب چاپ نشده است.

10. در کل، به نظر مى‏رسد مؤلف ضياء الشهاب از ضوء الشهاب فضل‏الله راوندى استفاده فراوانی کرده است که در روايات نقل‏شدۀ آن منعکس شده است و ممکن است با توجه به مقام ادبى فضل‏الله راوندى، بسيارى از مباحث و نکات ادبى ضياء الشهاب برگرفته از ضوء الشهاب بوده باشد.

11. در پايان کتاب، نمايه و فهرست‏هاى آن تحت عنوان «الفهارس العامه» به صورت مفصل در ده عنوان آمده است. در اين فهرست همۀ روايات متن و روايات شرح، جداگانه در دو فهرست ارائه شده است.

12. در فهرستى که از کتبِ نام‏برده در شرح ارائه شده است، غير از قرآن کريم، از انجيل، تحفة باب الابواب و شرح شرح الشهاب، حلية الاولياء، صحاح اللغه جوهرى و کتاب النبوة صدوق نام برده شده است که نشان مى‏دهد اين چند عنوان، همه کتاب‏هايى است که قطب راوندى به نام آنها تصريح کرده است.

[1] . القُضاعي - بضم القاف وفتح الضاد المعجمة - نسبة إلى قضاعة : قبيلة معروفة، ويقال: هو مِن حِمْيَرَ، وهو الأكثرُ والأصحُّ (ر.ك به: الأنساب للسمعاني، ج 4، ص 516).

[2] . الطبقات الكبرى؛ ج 4، ص 150 - 151.

[3] . إكمال الكمال، ج 7، ص 147.

[4] . هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[5] . كشف الظنون؛ ج 1، ص 172 و هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[6] . كشف الظنون، ج 2، ص 1622 و هديّة العارفين؛ همان.

[7] . المستخرج على المستدرك؛ ص 38. كشف الظنون؛ ج 1، ص 165 و هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[8] . مسند الشهاب؛ ج 1، ص 9 و الأعلام للزركلي؛ ج 6، ص 146.

[9] . كشف الظنون؛ ج 1، ص 745. هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71 و ذيل كشف الظنون؛ ج 1، ص 462.

[10] . کفعمی؛ المصباح؛ ص 307؛ زرکلی؛ الأعلام؛ ج 6، ص 146 و أعيان الشيعة؛ ج 1، ص 212.

[11] . هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71.

[12] . كشف الظنون؛ ج 2، ص 1188. هديّة العارفين، ج 2، ص 71 و زرکلی؛ الأعلام؛ ج 6، ص 146.

[13] . كشف الظنون؛ ج 2، ص 1683.

[14] . همان، ص 1839. هديّة العارفين؛ ج 2، ص 71 و زرکلی؛ الأعلام؛ همان.

[15] . مسند الشهاب؛ ج 1، ص 10 و زركلى؛ همان.

[16] . بحار الأنوار؛ ج 104، ص 78.

[17] . فهرست منتجب‏الدين؛ ص 71، ش 192.

[18] . خاتمة المستدرك؛ ج 1، ص 355 - 356.

[19] . بحار الأنوار؛ ج 1، ص 42.

[20] . تلخيص مجمع الآداب؛ ج 4، ص 4، ش 2799.

[21] . ر.ك به: فهرست منتجب‏الدين؛ ص 68، ش 186. أمل الآمل؛ ج 2، ص 126، ش 356. بحار الأنوار؛ ج 102، ص 236. جامع الرواة؛ ج 1، ص 364. رياض العلماء؛ ج 2، ص 424 و أعيان‏الشيعة، ج 7، ص 240.